

تأملی بر نحوه انتزاع کثیر از واحد و اتصاف واحد به کثیر

محمد بنیانی^۱، علی رحیمی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۲/۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۴/۲۸)

چکیده

مشکل انتزاع مفاهیم کثیر از ذات بسیط یکی از انگیزه‌های اصلی گرایش به الهیات سلبی است که این‌که قول به عینیت ذات و صفات بدون تصحیح کیفیت انتزاع مفاهیم کثیر ناتمام است. در پاسخ به نحوه انتزاع کثیر از واحد چند نظریه مطرح شده است: الف) انتزاع مفاهیم از صفات متعددی که عین ذاتند. ب) انتزاع مفاهیم از آثار حضرت حق. ج) انتزاع مفاهیم از حیثیت واحد وجود و... لکن همه این راهکارها ناتمام است لذا راهکار پیشنهادی ما آن است که اوصافی که ما از خود و دیگران انتزاع می‌کنیم را با توجه به اینکه خداوند متعال منشأ جمیع کمالات بوده و فاقد شیء نمی‌تواند معطی شی باشد، با تجرید از شوائب امکانی، به ذات احدی نسبت می‌دهیم و او را واجد جمیع اوصاف کمالی می‌دانیم؛ اگرچه راجع به کیفیت اتصاف سکوت اختیار کرده و تنها اصل اتصاف را اثبات می‌نمائیم.

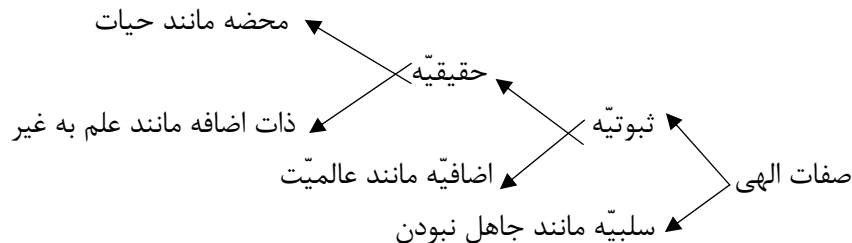
کلید واژه‌ها: انتزاع، اوصاف، بسیط، حیثیات، کثیر، واحد.

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه شیراز، نویسنده مسئول؛ Email: m.bonyani@gmail.com

۲. دانشجوی دکترای فلسفه و کلام دانشگاه شیراز؛ Email: a.r93933@yahoo.com

۱. مقدمه

در یک تقسیم‌بندی، صفات الهی دارای اقسام ذیل می‌باشد:



در یک تقسیم‌بندی دیگر، صفات الهی - اعم از ثبوتیه و سلبیه - به ذاتی و فعلی تقسیم می‌شوند. صفات ذاتی، صفاتی هستند که وجود ذات در تحقق آنها کافی است مانند علم و قدرت، و صفات فعلی صفاتی هستند که تحقق آنان متوقف بر تحقق غیر است مانند وصف خالق که از رابطه بین خداوند و مخلوقات انتزاع می‌شود. [۱۲، ص ۸۱] برخی، صفات فعلیه را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «صفاتی که امکان دارد خداوند متعال متصف به ضد آنها نیز شود مانند رحمت که می‌توان خداوند را متصف به ضد آن یعنی غضب نمود.» [۱۰، ص ۵۸]

شکی نیست که صفات اضافیه زائد بر ذات خداوند هستند؛ زیرا صفات اضافی معانی اعتباری می‌باشند و خداوند منزّه از آن است که مصداق امور اعتباری باشد. صفات سلبی نیز به صفات ثبوتی بازمی‌گردند؛ زیرا صفات سلبی، دلالت بر سلب نقص می‌نمایند و سلب نقص ملازم با اثبات کمال است. [۲۵، ص ۲۰۰]

همچنین شکی در زیادت صفات فعلیه وجود ندارد چرا که طبق تعریف اول، از مقام فعل انتزاع شده و متأخر از ذات هستند و بر اساس تعریف دوم، روشن است که اجتماع دو وصف متضاد در ذات امکان‌پذیر نمی‌باشد.

یکی از مسائل مهم پیرامون اوصاف حقیقی ذاتی، اثبات یا نفی صفات از ذات الهی و نحوه ارتباط صفات با ذات است. در این زمینه اقوال متعددی از سوی اندیشمندان مطرح شده است. [نک: ۸، ص ۳۶-۳۷؛ ۱۶، ج ۳، ص ۴۱۹-۴۲۰؛ ۱۷، ص ۵۶۰]

از میان این اقوال، «الهیات سلبی» و «عینیت ذات و صفات» از اهمیت بیشتری برخوردارند. هر یک از این دو گروه در دفاع از مبنای فکری خود ادله متعددی اقامه کرده‌اند که پرداختن به آنها مجال واسعی می‌طلبد که در حال حاضر محل نظر ما نمی‌باشد. [برای ادله الهیات سلبی نک: ۶، ص ۱۱۶؛ ۳۰، ج ۱، ص ۱۱۶، ۱۴۲، ۱۸۰، ۲۹۰، ۳۰۹؛ ۳۲، ص ۲۱۴-۲۳۷؛ و برای ادله عینیت ذات و صفات نک: ۱۳، ص ۲۹۶؛ ۱۷، ج ۳، ص ۵۴۹؛ ۲۳، ج ۶، ص ۱۳۴؛ ۲۴، مرحله ۱۲، فصل ۹؛ ۲۹، ص ۲۵]

قائلان به «الهیات سلبی» که از زمان افلاطون تا به امروز در تحکیم مبانی این نظریه کوشیده‌اند [۲۷، ص ۹۴-۹۵] معتقد به نفی صفات از ذات الهی می‌باشند که خود نیز به چند گروه تقسیم می‌شوند، به طور مثال برخی چون جهم بن صفوان و تابعان وی قائل‌اند که خداوند متصف به صفاتی که مخلوقات بدان متصف می‌شوند نمی‌شود؛ زیرا این امر موجب تشبیه خداوند به خلق می‌شود ولی صفاتی چون قادر و خالق را می‌توان به خداوند نسبت داد. [۱۹، ج ۱، ص ۹۷-۹۸] برخی نیز چون ابن میمون تمام صفات را از خداوند متعال سلب می‌نمایند. [۶، ص ۱۳۶]

قائلان به «عینیت ذات و صفات» با اثبات صفات متعدد، قائل به عینیت ذات و صفات الهی هستند. مختار حکماء، جمهور متکلمان امامی و معتزلی و برخی دیگر همین قول می‌باشد. [۱۴، ص ۵۳]

همه اقوال مطرح در نفی یا اثبات صفات، در حیطه هستی‌شناسی جای دارند لکن مسئله دیگری در حیطه معرفت‌شناسی صفات الهی مطرح است که ارتباط تنگاتنگی با حوزه هستی‌شناسی صفات دارد و آن، چگونگی انتزاع صفات کثیر از ذات بسیط و نحوه اتصاف ذات بسیط به اوصاف کثیر می‌باشد.

این مسئله از یک سو از مهم‌ترین عوامل گرایش عده‌ای به الهیات سلبی است؛ چرا که با ناتوانی از تصحیح نحوه انتزاع مفاهیم کثیر از ذات واحد راهی جز انکار صفات حق تعالی نیافته‌اند. [۷، ج ۲، ص ۴۰] و از سوی دیگر بدون حل این مسئله، قول به عینیت ذات و صفات قابل قبول نخواهد بود؛ زیرا انتزاع هر وصفی به واسطه ملاحظه معنای مناسبی در ذات صورت می‌پذیرد، به طور مثال در انتزاع مفهوم علم، حیثیت انکشاف امور برای ذات حق را لحاظ می‌کنیم کما اینکه با لحاظ حیثیت توانایی بر انجام افعال، وصف قدرت را انتزاع می‌کنیم؛ بنابراین باید محل انتزاع دارای خصوصیات متعدد باشد تا به اعتبار آنها منشأ انتزاع مفاهیم کثیر قرار گیرد پس ممکن نیست منشأ انتزاع مفاهیم کثیر، واحد باشد. اینجا محل الحاد به اسماء الله است و ما اگر بخواهیم از این الحاد بیرون بیاییم باید بکوشیم و وجه صحت انتزاع مفاهیم متعدده از منشأ واحد بسیط را درست حل نموده و از این عویصه دینی راحت شویم. [همان، ص ۴۰-۴۱]

با این توضیح میزان ارتباط میان حوزه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی صفات روشن می‌شود و در صفحات آتی ملاحظه خواهد شد که راهکارهای ارائه شده در تصحیح انتزاع کثیر از واحد، با اشکالاتی که رویکردی هستی‌شناسانه دارند مواجه خواهند شد

چرا که ارتباط وثیق میان این دو حوزه مستدعی آن است که هر راهکاری که در حیطة معرفت‌شناسی صفات مطرح می‌شود، بتواند سازگار با حوزه هستی‌شناسی صفات باشد. روشن است که مسئله انتزاع کثیر از واحد و اتصاف واحد به کثیر، همانند مسئله قبل - یعنی اثبات یا نفی صفات الهی - در خصوص صفات حقیقی ذاتی مطرح می‌شود؛ زیرا کثرتی که از ناحیه صفات زائد بر ذات لازم می‌آید هیچ اشکالی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا سبب راه یافتن کثرت در ذات الهی نمی‌شود و صفات کثیر نیز به اعتبار اضافات زائد بر ذات که کثیر هستند انتزاع می‌شوند.

اگرچه مسئله قبل یعنی اثبات یا نفی صفات و نیز عینیت یا زیادت صفات به وفور در میان کلمات اندیشمندان اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است ولی متأسفانه نحوه انتزاع و تحصیل اوصاف کثیر از ذات بسیط الهی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. گویا قائلان به عینیت، با توجه به عینیت ذات و صفات، حیثیات متعدد را مندمج در ذات می‌دانند و همین حیثیات متعدد را منشأ انتزاع مفاهیم متعدد می‌دانند لذا ضرورتی برای طرح بحثی مستقل پیرامون نحوه انتزاع مفاهیم کثیر از واحد، احساس نکرده‌اند. قائلان به الهیات سلبی نیز اساساً با انکار صفات الهی، صورت مسئله را پاک کرده‌اند نیازی به تصحیح کیفیت انتزاع مفاهیم کثیر از واحد ندارند. در این نوشتار سعی بر آن است که با بررسی راهکارهای برون‌رفت از این اشکال، پاسخی معقول بدین پرسش بنیادین داده شود.

۲. راهکارهای مطرح شده

راهکار اول. انتزاع مفاهیم کثیر به لحاظ تجلیات مختلف خداوند در عالم هستی است؛ یعنی از اتقان فعل و ظرافت آن پی به قدرت و از پیچیدگی خلقت پی به علم او می‌بریم و سایر صفات نیز به همین نحو انتزاع می‌شوند. [۱۵، ص ۴۰]

راهکار دوم. ابن‌سینا انتزاع تمام صفات کمالی خداوند را به اعتبار سلوب و اضافات می‌داند. یعنی ذات را به همراه یک سلب یا یک اضافه و یا ترکیبی از آنها لحاظ کرده و وصف خاصی از ذات حضرت حق انتزاع می‌کنیم لذا هیچ کثرتی در ذات الهی راه نمی‌یابد بلکه کثرات مربوط به سلوب و اضافات خارج از ذات است.

وقتی گفته می‌شود خداوند «قادر» است، ذات خداوند را با این اضافه که به امکان عام، هر چیزی می‌تواند از او نشئت گیرد لحاظ کرده‌ایم و وقتی او را «واحد» می‌خوانیم در واقع ذات را به این اعتبار که نظیری ندارد یا موجودی است که دارای اجزاء نمی‌باشد

لحاظ کرده‌ایم. وقتی او را متصف به «حق» بودن می‌کنیم بدین معناست که او وجودی است که زائل نمی‌شود کما اینکه «حی» به معنی موجودی است که فساد در او راه ندارد. «خیر محض» بودن به معنی دور بودن از قوه و نقص است همچنین به این اعتبار که خیریت هر شی را به آن عطا می‌کند نیز «خیر» نامیده می‌شود. [۵، ص ۵۸-۵۹]

اطلاق «عقل و عاقل و معقول» به اعتبار سلب آمیختگی با ماده و نیز اضافه به علم می‌باشد. اطلاق «اول» با لحاظ این اضافه است که با تمام ما سوای خویش رابطه دارد. اطلاق «مرید» بدین اعتبار است که علاوه بر سلب ماده، منشأ نظام خیر در عالم است. اطلاق «جواد» علاوه بر آنچه در اراده بیان شد، نیازمند اعتبار سلب دیگری است و آن اینکه در فعل خویش هیچ غرضی که عائد به ذات خویش باشد ندارد. [۴، ص ۳۶۸]

شایان ذکر است که ابن‌سینا علاوه بر عینیت مصداقی قائل به عینیت مفهومی صفات

نیز می‌باشد. [همان، ص ۳۶۷]

راهکار سوم. حاجی سبزواری در بیان اتحاد مصداقی ذات و صفات الهی این مثال را مطرح می‌کند که تو هم مقدور خداوندی کما اینکه معلوم، معلول و مراد او هستی و نمی‌توانی بگویی من از جهتی مقدور خداوند و از جهتی دیگر معلوم او می‌باشم؛ زیرا لازم می‌آید که حیثیت معلومیت تو غیر از حیثیت مقدوریت باشد در حالیکه قدرت خداوند عمومیت دارد مضافاً بر اینکه کثرات منتهی به بسائط می‌شوند و هر امر بسیطی، در عین معلوم بودن، مقدور خداوند نیز می‌باشد بدون آنکه کثرتی در آن راه یابد. [۱۷، ص ۵۵۳] بنابراین می‌توان در یک شیء، حیثیات مختلف در نظر گرفت بدون آنکه به بساطت آن خدش‌های وارد شود.

این حیثیت، همان حیثیت ذات است. ملاصدرا می‌نویسد: ذات الهی بذاته و با کمال فردانیت و احدیتش مستحق اسمائی چون عالم و قادر و حی است بدون آنکه کثرت و تعدد حقیقی یا اعتباری داشته باشد؛ زیرا حیثیت ذات، حیثیت این صفات نیز می‌باشد. [۲۳، ج ۶، ص ۱۲۱]

امام خمینی (ره) در تحکیم این پاسخ، با تفصیل بیشتری سخن گفته است و گویا نگاهی به این کلام صدرالمتألهین نیز داشته است که در بحث از کیفیت علم پیشین خداوند می‌گوید: «هر چقدر موجود قوت وجودی بیشتری داشته باشد، در عین بساطت می‌تواند مصداق معانی بیشتری بوده و کمالات بیشتری را در خود جمع نماید مانند سیر کمالی که در صور اشیاء رخ می‌دهد که هر صورتی، محل اجتماع صور قبلی است بدون اینکه به وحدت صورت اخیر آسیبی وارد شود.» [همان، ص ۲۶۷]

امام خمینی(ره) می‌فرماید: با توجه به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت و اینکه صفحه عالم را وجود پر کرده است، روشن می‌شود که نمی‌توان مفاهیم حقیقی را از ماهیات یا از عدم انتزاع کرد، چرا که عدم چیزی نیست تا منشأ انتزاع باشد و ماهیت نیز چون اعتباری است هر مفهومی که از آن انتزاع شود اعتباری خواهد بود؛ بنابراین آنچه به حمل شایع صنایع منشأ انتزاع مفاهیم است وجود است و آنچه از مفهوم علم و قدرت و سایر صفات کمالیه تحقق دارد همانا وجود است.

مفهوم وجود، یعنی هستی و مفهوم علم، یعنی کشف اشیاء و مفهوم قدرت، یعنی توانایی و مفهوم حیات، یعنی زنده بودن هر چند با یکدیگر متفاوت بوده و مترادف نیستند ولی یک هویت است که موجود اوست بدون اینکه حیثیات و جهات مختلفه داشته باشد. آن هویت که موجود است هم عین کشف اشیاء است و هم عین توانایی است.

یک شیء اصیل است که چون هست وجود است و مفهوم وجود بر آن صادق است و چون کشف اشیاء است، حقیقت علم بوده و مفهوم علم بر آن صادق است و چون بطلان و فساد ندارد، حیات بر آن صادق است. البته جهات و خصوصیات در آن نیست تا به جهت و خصوصیتی، مفهومی بر او صادق باشد و به جهت و خصوصیت دیگری، مفهوم دیگری بر او صادق باشد. و چون وجود صرف الکیال است به همان حقیقته الوجودیه و هویته الاصلیه کشف اشیاء است، پس نور است و علم است و به همان حقیقته الحقّه ثابت و برقرار و لا یزال بوده و حیات است. [۷، ج ۲، ص ۴۶-۴۷]

اگر اشیاء عالم و هر مرکبی را به اجزاء و عناصر منحل نمایی لا بد به بسایط منحل و تجزیه خواهد شد و از هر بسیطی عنوان «آنّه مقدور لله» و «آنّه معلوم لله» و «آنّه مخلوق لله» منتزع می‌شود با اینکه طبق فرض، امر بسیط و وحدانی است. پس لازم نیست مصداق و معنوی عناوین در خارج متعدد بوده و از یکدیگر متمایز بوده و با یکدیگر متغایر باشد، ممکن است چیزی در کمال بساطت مجمع عناوین باشد؛ چنانکه در بسایط گفتیم.

بنابراین از این تنظیم می‌توان فهمید که چون خداوند متعال صرف الوجود است و صرف الوجود جامع تمام کمالات است، در عین بساطت و وحدت من جمیع الجهات مجمع عناوین و مفاهیم واقع می‌گردد، بدون اینکه در ذات حقّه حقیقه بسیطه ترکیب و تعدد حیثیات و جهات لازم آید. [همان، ص ۱۳۱]

ظاهر این کلمات نشان می‌دهد که در خارج، بیش از یک حیثیت، محقق نیست و آن، حیثیت وجود است لکن همین امر بسیط را می‌توان با اعتباراتی که ما لحاظ

می‌کنیم، منشأ انتزاع مفاهیم متعدد قرار دهیم. ایشان در شرح چهل حدیث به صراحت، حیثیات کثیر را نفی نموده و مدعی می‌شوند که همه اوصاف کمالی از حیثیت واحده انتزاع می‌شوند: «بسیط من جمیع الجهات کل کمالات است به حیثیت واحده و جهت فارده، و از همان حیثیت که موجود است عالم و قادر و حی و مرید است، و سایر اسماء و صفات جمالیه و جلالیه بر او صادق است، و عالم است از جهتی که قادر است، و قادر است از جهتی که عالم است، بدون اختلاف اعتبار حتی در عقل... و به وضوح رسیده که مفاهیم مختلفه کمال از شیء واحد انتزاع می‌شود، بلکه به این بیان سابق لازم است که کل مفاهیم کمالیه از حیثیت [واحد] انتزاع شود.» [۱۱، ص ۶۰۷]

در این راهکار، حیثیات متعدد نفی شده و منشأ انتزاع مفاهیم کثیر، حیثیت وجودی حضرت حق که تنها حیثیت حقیقی است عنوان می‌شود که اینک ملاصدرا نیز می‌نویسد: «کثراتی که در صفات الهی مشاهده می‌شود تنها به حسب نام‌گذاری است و تمام اوصاف الهی به حیثیت واحدی که همان حیثیت ذات است بازگشت می‌نمایند. ذات الهی با بساطتی که دارد مستحق این اوصاف است نه به واسطه امر دیگری غیر از ذات.» [۲۰، ص ۳۴۹]

این مسئله به اذعان آقای عابدی یکی از ابتکارات فلسفی حضرت امام (ره) به شمار می‌آید. (۲۶، ۹۳) هر چند با ناتمام دانستن تقریر ایشان، راه‌های دیگری برای حل مشکل ارائه داده‌اند.

راهکار چهارم. اوصاف متعدد از حیث مفهوم، تباین ندارند و صرفاً عنوان مشیر به ذات الهی هستند آنگونه که در اسماء چنین چیزی قابل تصور است. [همان، ص ۹۴] یعنی مثلاً کسی دارای چند اسم است که همه این اسماء دلالت بر آن شخص خاص دارند بدون اینکه خود اسماء مفهوم خاصی داشته باشند و به تعبیر دیگر منسلخ از معانی خود شده و تنها عنوانی برای اشاره به مصداق خارجی می‌باشند.

راهکار پنجم. به تعبیر عرفانی ادعا کنیم آنچه بسیط من جمیع الجهات است همان مقام غیب الغیوبی و مقام عماء است که لا اسم و لارسم و کثرت اسماء و صفات مربوط به مقام احدیت و جمع الجمعی و یا مقام احدیت و مقام فرق و تفصیل که همان مقام جمعی است می‌باشد. [همانجا]

۳. ارزیابی

در یک جمع‌بندی می‌توان پاسخ‌هایی که در نحوه انتزاع کثیر از واحد بیان شده است را اینگونه خلاصه کرد:

۱. فلاسفه با قول به عینیت ذات و صفات، خود را بی‌نیاز از گشودن بحثی مستقل در نحوه انتزاع مفاهیم کثیر دانسته‌اند و گویا گمان کرده‌اند لحاظ همان صفات متحد با ذات برای انتزاع مفاهیم کفایت می‌کند. همین بیان از سخنان صدرالمتألهین و آیت الله سبحانی قابل برداشت بود.

در بیان آیت الله سبحانی گذشت که فرمودند: «صفات جزء ذات خداوند نیستند تا سبب تکثر در ذات شوند بلکه هر وصفی، تمام ذات است» لکن این اشکال مطرح است که ترکیب از اجزاء، تنها تصویر از ترکیب نیست بلکه ترکیب از حیثیات نیز مطرح است و بیان شما این نحو از ترکیب را مرتفع نمی‌کند.

ممکن است گفته شود که این حیثیات، عین ذات هستند یعنی تنها در عالم مفاهیم، کثرت دارند لکن از حیث وجود خارجی، عینیت با ذات دارند.

لکن در پاسخ می‌گوئیم که اگر در خارج، فقط یک چیز داریم، امکان ندارد که از یک چیز، چند مفهوم مغایر انتزاع شود و قول به حیثیات متعدد عین ذات، تناقضی آشکار است چون حیثیات متعدد، مستلزم تغایر است و عینیت، مستلزم عدم تغایر است و قول به حیثیات متعدد متحد با ذات، قول به اجتماع متناقضین (تغایر و عدم تغایر) است.

اگر در خارج، فقط یک چیز داریم، چگونه ممکن است یک چیز را بدون داشتن حیثیات متعدد، با لحاظ‌های متعدد اعتبار کرده و مفاهیم متعدد از آن انتزاع کنیم؟
۱. راهکاری از آیت الله سبحانی نقل شد و آن اینکه با توجه به آثاری که از خداوند متعال صادر می‌شود می‌توان صفات متعدد از او انتزاع کرد.

نقطه قوت این راهکار آن است که خداوند را متحیث به حیثیات متعدد نمی‌نماید؛ زیرا منشأ انتزاع مفاهیم کثیر را به بیرون از ذات منتقل کرده است. ولی مشکل این بیان در آن است که برخی صفات چون وحدت حقّه یا بساطت من جمیع الجهات در مخلوقات هیچ بروز و نمودی ندارد تا با توجه به آنها بتوان این صفات را انتزاع کرد.

مضافاً بر اینکه حتی اگر افعال الهی را منشأ انتزاع افعال بدانیم، بالاخره می‌خواهیم این صفات را به خداوند نسبت دهیم و او را متصف به این اوصاف کنیم لذا در انتساب هر یک از اوصاف، باید حیثیت خاصی اعتبار شود. اگر این حیثیات، در خارج تحقق نداشته باشند، خداوند حقیقتاً متصف به این صفات نمی‌گردد و اگر این حیثیات مابازاء خارجی داشته باشند، اشکال تکثر یافتن ذات به واسطه حیثیات متعدد بازمی‌گردد.

به بیان دیگر اشکال تنها در نحوه انتزاع خلاصه نمی‌شود بلکه در نسبت دادن صفات

کثیر به خداوند نیز ترکیب لازم می‌آید؛ بنابراین هر پاسخی که ارائه می‌شود باید بتواند مشکل اتصاف را نیز حل کند.

۲. ابن سینا، ذات را به لحاظ سلوب و اضافات، منشأ انتزاع مفاهیم کثیر دانست. اشکالی که مطرح می‌شود آن است که طبق این بیان، اگر ما ذات حق را با سلوب و اضافات اعتبار نکنیم، صفتی انتزاع نخواهد شد، حال سوال این است که آیا علم و قدرت خداوند وابسته به اعتبار ماست؟ آیا در نفس الامر، خداوند متعال عالم و قادر نیست؟ اگر بگوئید که خداوند در نفس الامر، عالم و قادر نیست، ذات احدی را خالی از کمالات فرض کرده و او را از مرتبه الوهیت ساقط ساخته‌اید و اگر پاسخ دهید که حتی بدون اعتبار ما نیز او عالم و قادر است، در واقع اعتراف کرده‌اید که حتی بدون لحاظ سلوب و اضافات، می‌توان خداوند را عالم و قادر نامید که این خلاف مبنای شماس است.

۳. راهکاری که اصل آن در کلمات ملاصدرا و حاجی سبزواری آمده است و امام خمینی (ره) به تحکیم آن همت گمارده‌اند و حاصلش آن است که خداوند متعال را تنها واجد حیثیت وجود دانسته و همین حیثیت واحد را منشأ انتزاع مفاهیم کثیر قلمداد کنیم. این بیان نیز نمی‌تواند مشکل را حل کند؛ زیرا «اگر فرض این است که صفات علم و قدرت و حیات با یکدیگر تباین مفهومی دارند و از طرفی بین مفهوم و مصداق رابطه وجود دارد در این صورت با فرض بسیط الحقیقه بودن مصداق و با فرض اینکه هیچگونه کثرتی در او قابل تصور نیست انتزاع مفاهیم متعدد غیرممکن است». [همانجا]

خود مرحوم امام فرمودند: «یک شی اصیل است که چون هست وجود است و مفهوم وجود بر آن صادق است و چون کشف اشیاء است حقیقت علم بوده و مفهوم علم بر آن صادق است و چون بطلان و فساد ندارد حیات بر آن صادق است». [۷، ج ۲، ص ۴۷] یعنی ایشان در بیانات خود برای انتزاع مفاهیم متعدد، حیثیات مختلف را لحاظ کرده‌اند. اگر فقط یک حیثیت در خارج محقق است و آن، حیثیت وجود است چگونه برای انتزاع مفاهیم مختلف، حیثیات متعدد لحاظ می‌کنید؟ به بیان دیگر، محل نزاع از ذات خداوند به وجود منتقل شده و پاسخی داده نشده است.

مثالی که بیان شد نیز راهگشا نیست؛ زیرا مخلوق بسیط و لو مرکب از اجزاء نیست لکن مرکب از حیثیات مختلف است یعنی ذات بسیطی که بتمامه مقدر لله است، از حیثیت دیگر بتمامه معلوم لله است، در حالیکه خداوند متعال منزّه از حیثیات متعدد است.

۴. راهکاری دیگری که ارائه شد این بود که اوصاف متعدد از حیث مفهوم، تباین ندارند و صرفاً عنوان مشیر به ذات الهی هستند آنگونه که در اسماء چنین چیزی قابل تصور است.

این بیان نیز به علت نفی تباین مفهومی میان صفات، واضح البطلان است. آیا وقتی ما خداوند را «عالم» می‌نامیم تنها می‌خواهیم به یک ذات خارجی اشاره کنیم یا واقعا ذاتی که همراه با وصف علم است مد نظر ماست؟ و آیا عالم با قادر، هیچ اختلافی ندارند و هر دو به یک ذات خارجی اشاره دارند؟ این ادعایی عجیب و خلاف وجدان است.

۵. راهکار دیگر نگاه عرفانی به مسئله بود یعنی بگوئیم آنچه بسیط من جمیع الجهات است همان مقام غیب الغیوبی و کثرت اسماء و صفات مربوط به مقام احدیت و جمع الجمعی و یا مقام احدیت و مقام فرق و تفصیل که همان مقام جمعی است، می‌باشد.

این بیان نیز با این اشکال مواجه است که در نظر عرفا مقام احدیت، همه اوصاف را به نحو اجمال داراست [۳، ص ۵۶؛ ۲۸، ص ۱۴۵] ما سوال خود را نسبت به این مقام تکرار می‌کنیم که چگونه این اوصاف از مرتبه احدیت که بسیط است و کثرتی در آن نیست انتزاع شده است؟

هر چند عرفا با توجه به کثرت اسمائی که در مقام احدیت مطرح کرده‌اند می‌توانند مشکل انتزاع کثیر از واحد را حل کنند لکن در مقام احدیت، مشکل به قوت خود باقی است - بنابراین قول عرفاء تنها محل نزاع را از مرتبه ذات به مرتبه احدیت منتقل می‌کند و پاسخی که داده شده مشکل را حل نمی‌کند و تنها اشکال را از موضعی به موضع دیگر منتقل می‌کند.

۶. ممکن است گفته شود که مفاهیم کثیر را از نصوص دینی به دست آورده‌ایم و از آنجا که خداوند متعال خود را به اموری چون علم، قدرت، حیات و سایر صفات کمالی توصیف کرده است، پی به وجود این اوصاف می‌بریم.

این بیان نیز خالی از اشکال نیست زیرا اولاً: این سوال مطرح است که اگر خداوند خود را توصیف نمی‌کرد، آیا عقل ما ساکت بود و خداوند را متصف به صفات کمالی نمی‌کرد؟ ثانیاً: همان مشکلی که در نحوه انتزاع وجود دارد، در متصف کردن خداوند نیز وجود دارد یعنی ما خداوند را به لحاظ علم، عالم می‌خوانیم و با لحاظ وصف قدرت در او، قادر را به او نسبت می‌دهیم پس ما در متصف کردن خداوند نیز حیثیات متعدد لحاظ می‌کنیم که با بساطت ذات منافی است.

۴. قول مختار

همانگونه که قبلاً بیان شد، متأسفانه علی‌رغم اهمیت فوق العاده‌ای که این مسئله دارد، این موضوع کمتر مورد توجه بزرگان قرار گرفته است و بیانات محدودی که در این

زمینه ایراد شده‌اند نیز با اشکالات جدی مواجه‌اند لکن به نظر می‌رسد که راه دیگری قابل ارائه است که در ضمن مقدمات زیر تقریر می‌شود:

۱. اصولاً در انتزاع صور غیر حسی از یک شی، ابتدا ما آن را به ذهن می‌آوریم و با بررسی آن، مفاهیمی انتزاع می‌کنیم. خداوند متعال در دسترس ما نیست تا بتوانیم مفاهیمی از آن ذات مقدس انتزاع کنیم لذا تمام راه‌کارهایی که در پی تصحیح نحوه انتزاع مفاهیم صفات از ذات خداوند هستند با این اشکال روبرو خواهند بود که چگونه از ذاتی که هیچ راهی به سوی آن نداریم می‌توان مفهومی انتزاع کرد؟ بنابراین باید به دنبال منشأ انتزاعی غیر از ذات حق تعالی باشیم. این نکته مهمی است که اگر بدان دقت کنیم در بحث انتزاع مفاهیم، اصلاً سراغ ذات نمی‌رویم تا گرفتار اشکال تکثر ذات الهی از حیثیات مختلف شویم.

۲. ما با علم حضوری و حصولی اوصافی چون علم، قدرت، حیات، سمع و بصر و امثال آن را در خود و دیگران می‌یابیم.

۳. خداوند متعال منشأ تمام کمالات وجودی است. هر کمالی که در هستی وجود دارد نشأت گرفته از ذات الهی است. [۲۳، ص ۱۲۱] زیرا معلول، در هستی و تمام شئون وجودی‌اش وامدار علت خویش است. معلول عین ربط به علت است و هیچ از خود ندارد. [۱۸، ص ۴۲۳]

۴. با توجه به اینکه فاقد شیء نمی‌تواند معطی شی باشد. [۳۱، ج ۶، ص ۱۰۴۱] علت باید تمام کمالات معلول را به نحو اعلی و اشرف دارا باشد. پس اگر خداوند به ما علم و قدرت و سایر اوصاف کمالی را ارزانی داشته، خود به نحو اعلی و اشرف واجد این کمالات می‌باشد. البته براهین دال بر اتصاف خداوند به جمیع اوصاف کمالی، راه دیگری برای پی‌بردن به اتصاف ذات حق به اوصاف کمالی است.

۵. با توجه به اینکه هیچ نقصی در ساحت الهی راه ندارد، ما با تحلیل اوصاف کمالی خویش، جهات نقص را از آن تجرید کرده و اصل مفهوم را به خداوند نسبت می‌دهیم مثلاً علم ما، امری عارض است که می‌تواند زائل شود و کسب آن نیاز به تلاش و کوشش دارد و سایر جهات نقصی که در علم ما وجود دارد. مفهومی که ما از علم داریم را از این نقائص تجرید کرده و مطلق آگاهی را به نحو اطلاقی به خداوند نسبت می‌دهیم و هکذا در سایر صفات کمالی چنین عمل می‌کنیم یعنی اصل آن مفهوم را در خود یافته و با تجرید آن از نواقص، آن را به نحو نامتناهی به خداوند نسبت می‌دهیم. البته این مطلب نیز روشن است که فهمی که ما از اوصاف به دست می‌آوریم

نمی‌تواند تصویری کامل از حقایق اوصاف الهی به دست دهد چرا که در مراتب تشکیکی وجود، ذات حق تعالی و اوصاف کمالی‌اش در اعلی مراتب هستی قرار دارند و «هیچ چیزی مثل و مانند او نیست». [شوری/۱۱] و هرگز با علم به حقایق امکانی نمی‌توان به کنه حقایق رحمانی راه یافت و فهم ما از ذات حق و اوصاف او به اندازه ظرف وجودی خویشتن است نه به قدر سعه وجودی او، لذا سرور مخلوقات عالم عرضه می‌دارد: «سُبْحَانَكَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ». [۲، ج ۴، ص ۱۳۲]

۵. مناقشه در نظریه مختار

تحکیم یک نظریه بدون پاسخ‌گویی به نقدهای احتمالی وارده بر آن نامیسر است لذا لازم است به دو اشکالی که می‌تواند متوجه مبنای مذکور شود اشاره نموده و در صد پاسخ بدانها برآئیم.

۵-۱. اشکال. برخی اوصاف مانند وحدت حقه یا وجوب وجود مختص به ذات اقدس اله است و اینگونه صفات در ما یا دیگران وجود ندارد تا منشأ انتزاع مفاهیم شوند پس نظریه مختار قادر به تبیین کیفیت انتزاع این نوع از صفات نیست.

۵-۲. پاسخ. با توجه به مساوقت وحدت و وجود، ما در خود وحدتی می‌یابیم که با تجرید شوائب امکانی و جهات نقص، می‌توان فهمی از وحدت حقه به دست آورد کما اینکه با توجه به «الشی ما لم یجب لم یوجد» ما در خود، وجوب وجود می‌یابیم که با تجرید آن از نقائص، به وجوب بالذات می‌رسیم و آن را به خداوند نسبت می‌دهیم. از قرائنی که پاسخ مطرح شده را تأیید می‌نماید آن است که اکثر انسانها از کودکی که با خداوند و صفات او آشنا می‌شوند، تصویری انسان‌وار از خداوند متعال ترسیم می‌نمایند. علت اصلی این امر آن است که ما مفاهیم صفات را از حالات خود و اطرافیان اخذ می‌کنیم و به خاطر ضعف معرفت به خداوند متعال، همان مفاهیم را به او نسبت می‌دهیم ولی با مرور زمان و افزایش آگاهی نسبت به پروردگار، کم کم آن ذهنیت‌های انسان‌وار را اصلاح می‌کنیم لذا می‌توان گفت که بسیاری از معارفی که ما در باب خداشناسی می‌آموزیم، نقش اصلاح‌گری دارند.

مطلب فوق نشانگر یکی از نقاط قوت این نظریه است چرا که علاوه بر ارائه راهکاری سازوار و بدون نقص، واقعیت خارجی را نیز تحلیل می‌نماید و به عبارت بهتر مبتنی بر واقعیت خارجی است یعنی همان روندی که اکثر انسانها در شناخت خداوند متعال طی می‌کنند را تحلیل می‌نماید.

۵۳. اشکال. مشکل انتزاع مفاهیم کثیر از ذات واحد، در اطلاق مفاهیم کثیر بر ذات بسیط نیز وجود دارد؛ زیرا هر وصفی به لحاظ حیثیت خاصی به خداوند نسبت می‌دهیم مثلاً عالم را به لحاظ آگاهی و قادر را به لحاظ توان انجام افعال به خداوند نسبت می‌دهیم پس هر چند در انتزاع مفاهیم کثیر، ذات الهی مصون از تحیت به حیثیات متعدد است لکن در مقام انتساب اوصاف کثیر، به ناچار حیثیات مختلف در ذات لحاظ می‌کنیم، پس نظریه فوق اگر قادر به حل مشکل انتزاع مفاهیم کثیر از ذات بسیط باشد، مشکل اتصاف ذات به اوصاف کثیره را لاینحل باقی می‌گذارد.

۵۴. پاسخ. ما در ظرف امکان زندگی کرده و هیچ تصویری از حوزه وجود بالذات نداریم و می‌خواهیم با درکی که از احکام عالم امکانی داریم نسبت به احکام خاص ساحت وجود بالذات اظهار نظر کنیم که به نظر می‌رسد این امری ناروا بوده و گرفتار در دام تشبیه است؛ بنابراین بهتر آن است که در این حیطة به عجز خود اعتراف نمائیم و بگوئیم:

آنچه با براهین عقلی و نقلی روشن است، اتصاف خداوند به جمیع اوصاف کمالی است ولی اینکه چگونه یک ذات بسیط که من جمیع الجهات واحد است و هیچ حیثیتی در او راه ندارد، با همه بساطتش می‌تواند مصداق صدها وصف کمالی باشد، امری است که ما در عالم امکان، نظیری برای آن نداریم.

قضاوت در باب کیفیت ارتباط ذات و صفات مستلزم علم به ذات لایتناهی حضرت حق می‌باشد که از دسترس فهم بشری به دور است. انتزاع صفات و اتصاف خداوند بدانها، در مرتبه فهم فاعل شناسا صورت می‌گیرد اما راجع به نحوه اتصاف در مرتبه ذات، راهی جز سکوت کردن وجود ندارد. به عبارت دیگر، انتزاع صفات و اتصاف خداوند به اوصاف کمالی در عالم اثبات و حوزه معرفت‌شناسی تحقق می‌یابد ولی در عالم ثبوت و حیطة هستی‌شناسی تنها می‌توان اصل اتصاف را ادعا کرد و نسبت به کیفیت اتصاف نمی‌توان اظهار نظر کرد.

بله، قائلان به عینیت ذات و صفات الهی که مدعی کشف کیفیت ارتباط ذات و صفات‌اند تلاش کرده‌اند تا با ذکر مثالهایی عینیت ذات و صفات را تقریب به ذهن نمایند. مثال اول، مثال به ذات و ذاتیات است با این بیان که رابطه صفات با ذات همانند رابطه ذاتیات با ذات است یعنی همانطور که ذاتیات یک شیء بسیط مفاهیم مختلفی هستند ولی وجودی مستقل از ذات ندارند. صفات الهی نیز به حسب مفهوم متغایرند ولی به حسب وجود خارجی، وجودی جز وجود ذات ندارند. [۲۲، ص ۳۳۲]

تشبیه دیگری که برای روشن تر شدن رابطه ذات و صفات مطرح شده، تشبیه به رابطه وجود و ماهیت است. ملاصدرا در این زمینه می‌نویسد: «همانگونه که وجود ممکن، موجود بالذات و ماهیت، به عین همین وجود، بالعرض موجود است - چرا که وجود، مصداق ماهیت نیز هست - موجودیت صفات خداوند نیز به وجود ذات مقدس اوست الا اینکه او ماهیت ندارد». [۲۱، ص ۵۵]

لکن این دو مثال و نظایر آن مثال‌های ناتمامی است، چرا که در هر ممکن الوجودی، حیثیات متعدد قابل تصور است و لوشی به لحاظ وجود خارجی بسیط باشد لکن به لحاظ عقلی مرکب از اجزاء و حیثیات است حال آنکه در ساحت حضرت حق تعالی هیچ نوع ترکیب حقیقی و اعتباری راه ندارد؛ بنابراین به نظر می‌رسد که آنچه به حق نزدیکتر است آن است که با پذیرش اصل اتصاف خداوند به جمیع اوصاف کمالی - آن هم به نحو اطلاقی - از کیفیت ارتباط صفات و ذات لب فرو بسته و سخنی در این زمینه نگوییم و به یاد این کلام شریف حضرت حق باشیم که فرمود: «قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ». [یونس/۵۹] یعنی بگو آیا این به دستور خداست یا بر خدا افترا می‌بندید؟. امیرالمومنین (ع) نیز می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَ لَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ». [۹، ص ۳۷۳] یعنی رحمت خدا بر کسی که حد و اندازه خویش را شناخته و از آن تجاوز نکند.

۶. نتیجه

مسئله چگونگی انتزاع مفاهیم کثیر از ذات بسیط که به حق می‌توان آن را معضلی دانست که هم قائلان به الهیات سلبی و هم قائلان به عینیت ذات و صفات را درگیر خود کرده است، مورد بررسی قرار گرفت. نظریات محدودی که ارائه شده بودند مورد ارزیابی و موشکافی قرار گرفته و نتیجه آن شد که هیچیک از راهکارهایی که تا کنون برای برون رفت از این اشکال مطرح شده‌اند قابل اعتماد نبوده و پاسخی قطعی به این پرسش ارائه نمی‌کنند. بنابراین نظریه‌ای ارائه دادیم که منشأ انتزاع مفاهیم اوصاف الهی را از ذات حضرت حق به میان مخلوقات کشاند و مدعی شدیم که ما مفاهیم اوصاف را از خود و دیگران انتزاع کرده و با تجرید این مفاهیم از نقائص، این اوصاف را به نحو اطلاقی به خداوند متعال نسبت می‌دهیم لکن در نحوه اتصاف خداوند به این صفات و کیفیت ارتباط این صفات با ذات حضرت حق سخنی نگفته و اظهار عجز در فهم رابطه ذات و صفات را بهترین مسالک یافتیم.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق). *عوالی اللغالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة*. قم، دار سید الشهداء للنشر.
- [۳]. ابن ترکه، صائن الدین علی بن محمد (۱۳۶۰). *تمهید القواعد*. تصحیح: جلال الدین آشتیانی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- [۴]. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴). *الشفاء: الالهیات*. قم، مکتبه آیه المرعی.
- [۵]. _____ (۱۹۸۰). *عیون الحکمة*. بیروت، دارالقلم.
- [۶]. ابن میمون، موسی (۱۹۷۲). *دلالة الحائرین*. قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة.
- [۷]. اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱). *تقریرات فلسفه امام خمینی*، تهران. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۸]. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰). *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین*. ویسبادن، فرانس شتاینر.
- [۹]. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰). *غرر الحکم و درر الکلم*. تصحیح: مهدی رجائی، قم، دار الکتب الاسلامی.
- [۱۰]. جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۲). *التعریفات*. تهران، ناصر خسرو.
- [۱۱]. خمینی، روح الله (۱۳۷۱). *شرح چهل حدیث*. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- [۱۲]. خرازی، محسن (۱۴۱۷). *بداية المعارف الالهية فی شرح عقائد الامامية*. قم، موسسه النشر الاسلامی.
- [۱۳]. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم، موسسه النشر الاسلامی.
- [۱۴]. سبحانی، جعفر (۱۴۲۸). *محاضرات فی الالهیات*. تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، قم، موسسه امام صادق(ع).
- [۱۵]. _____ (۱۴۱۲). *الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل*. قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة.
- [۱۶]. _____ (۴). *بحوث فی الملل و النحل*. قم، موسسه النشر الاسلامی.
- [۱۷]. سبزواری، هادی (۱۳۷۲). *شرح المنظومه*. تصحیح و تعلیق: حسن حسنزاده آملی، تهران، نشر ناب.
- [۱۸]. _____ (۱۳۶۰). *التعلیقات علی الشواهد الربوبیة*. مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- [۱۹]. شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۶۴). *الملل و النحل*. قم، الشریف الرضی.
- [۲۰]. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲). *شرح الهدایة الاثیریة*. بیروت، موسسه التاریخ العربی.
- [۲۱]. _____ (۱۳۶۳ الف). *المشاعر*. تهران، کتابخانه طهوری.
- [۲۲]. _____ (۱۳۶۳ ب). *مفاتیح الغیب*. تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی.

- [۲۳]. _____ (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. بیروت، دار احیاء التراث.
- [۲۴]. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۸۶). *نهایة الحکمة*. تصحیح و تعلیق: غلامرضا فیاضی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- [۲۵]. _____ (۱۴۲۸). *بداية الحکمة*. قم، موسسه النشر الاسلامی.
- [۲۶]. عابدی، احمد (۱۳۸۳). «احیای میراث فلسفی امام خمینی». *آئین پژوهش*، تهران، شماره ۷۹، فروردین و اردیبهشت، صص ۹۱-۹۷.
- [۲۷]. علی‌خانی، اسماعیل (۱۳۹۱). «الهیات سلبی؛ سیر تاریخی و بررسی دیدگاه‌ها». *معرفت کلامی*، قم، شماره ۸، بهار و تابستان، صص ۹۰-۱۱۷.
- [۲۸]. فناری، محمد بن حمزه (۱۳۷۴). *مصباح الانس*. تصحیح: محمد خواجه‌وی، تهران، انتشارات مولا.
- [۲۹]. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۷۵). *اصول المعارف*. قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۳۰]. قمی، سعید (۱۴۱۵). *شرح توحید الصدوق*. تصحیح و تعلیق: نجفقلی حبیبی، تهران، وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۳۱]. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *مجموعه آثار؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم (پاورقی)*. تهران، صدرا.
- [۳۲]. میری، فاطمة السادات (۱۳۹۲). *الهیات سلبی از دیدگاه قاضی سعید قمی و امام خمینی*. تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج.